

نقش محوری شخصیت مجنون بر اساس نظریه کنشگری گریماس

مهوش سلیمانپورا^۱

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

Solemanpoemahvash@yahoo.com

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|-------------------------|---|
| نوع مقاله: مقاله پژوهشی | هر داستان از پیوند استوار بین دو عنصر رویه یا سطح و ساختار تشکیل شده است. در حقیقت، ارزش هر داستان در زیبایی نهفته در آن است و ساختار درست یک داستان، می‌تواند به زیبایی آن بیفزاید. بنابراین، شناخت ساختار روایی و توصیف و تشریح شخصیت‌های داستان، یکی از مهم‌ترین نکته‌ها در پژوهش‌های ادبی است و پژوهشگران نیز می‌کوشند از طریق کاربرد معناشناسی، ارتباط بین شخصیت‌های داستانی را تبیین کنند. یکی از شیوه‌های جدید تبیین ارتباط شخصیت‌ها با یکدیگر، «الگوی کنشگر» گریماس است. مجنون از شاخص‌ترین چهره‌های داستانی است که نقش کنشگری دارد یا به تعبیر گریماس کنش‌گر در این داستان بازیابی شده و فرستنده/پذیرنده/فاعل/هدف/یاری‌گر/باز دارنده از جمله کنش‌های بازیابی شده در این داستان هستند. بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش که بر مبنای توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته مشخص شد در داستان لیلی و مجنون، فرستنده: عشق/پذیرنده: لیلی و مجنون/فاعل: مجنون/هدف: وصال/یاری‌گر: پدر و خویشان مجنون/کنشگر و مانع و باز دارنده نیز پدر لیلی و ابن سلام هستند. بیش از هر کس و هر چیز مجنون فاعلیت، نقش برجسته و کنشگر دارد. مجنون عاشق است؛ از جان نمی‌هراسد و چنان غرق محبوب است که سر به بیابان گذاشته؛ همدم وحوش می‌گردد. مجنون فاعل است با نقشی کلیدی و کنش‌های او در طول داستان مبین نقش پر رنگ و اساسی اوست. در این جستار به اجمال سعی شده است به بیان روابط لیلی و مجنون و شخصیت داستان «مجنون» پرداخته شود. |

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

لیلی و مجنون از جمله منظومه‌های نظامی گنجوی است که در سیر داستان سرایی ادب فارسی تأثیری بسزا داشته است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی الگوهای روایتی در روایت لیلی و مجنون نظامی پرداخته شده است و نتایج نشان می‌دهد تقابل اصلی در این اثر، تقابلی برخاسته از جامعه عصر است؛ تقابلی که ریشه در عصبیت قومی دارد. کنش‌های کنشگران نیز بر اساس همین تقابل معنادار می‌شود. مجنون، شخصیتی پویا است که دچار تغییر و تحول می‌شود. اما لیلی شخصیتی ایستا دارد. کنشگر اصلی داستان، مجنون است و اطرافیان او نیز نقش یاری‌گر دارند. بازدارنده اصلی این داستان، پدر لیلی و شیء ارزشی نیز عشق است و به همین دلیل داستان، رنگ و بوی عرفانی پیدا کرده است. گیرنده نهایی نیز در داستان، مجنون است چرا که فقط اوست به عشق و حالات برخاسته از آن می‌رسد و مجنون با حالات برخاسته از عشق زندگی می‌کند.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

علم روایت‌شناسی از ساخت‌گرایی به وجود آمده (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۱۴۳) و در تحلیل‌های ساخت‌گرای روایی، ساز و کارهای درونی متون ادبی بررسی می‌شوند تا ساختارهای بنیادی یا عملکردهای حاکم بر کارکرد روایی کشف شود. گریماس از چهره‌های شاخص روایت‌شناسی معتقد است که ساختار بنیادی تقابل‌های دو گانه به تجربیات و روایات شکل می‌دهد و در قالب قاعده‌های دو گانه به تجربیات و روایات شکل می‌دهد و در قالب قاعده‌های پیرنگ کشمکش و گره‌گشایی نزاع، آشتی، جدایی و وصال حضور می‌یابد و کنشگرها قواعد پیرنگ را اجرا می‌کنند. (تایسون، ۱۳۸۷: ۳۶۴) تحول اصلی هر روایت در یک مربع معنایی بر اساس تقابل‌های دوگانه شکل می‌گیرد. از آنجا که الگوی گریماس برای تحلیل شخصیت مناسب به نظر می‌رسد هدف این پژوهش تحلیل شخصیت مجنون است. علت انتخاب آن نیز شهرت و توفیق این منظومه است. در این داستان از روایت عشق مجازی به روایت عشق حقیقی و از عاشق زمینی به عاشق آسمانی می‌رسیم و این موضوع میزان تأثیرگذاری کنشگرهای مختلف فرستنده، پذیرنده و ... را نشان می‌دهد.

۳-۱. پیشینه پژوهش

در مورد الگوهای روایتی گریماس در آثار کلاسیک و معاصر پژوهش‌هایی صورت گرفته است: گلنار، فهیمه؛ ذاکری، احمد (۱۴۰۱)، در «تحلیل نحو داستان کوتاه «انتخاب» سیمین دانشور بر مبنای مکتب پاریس» حسن پور، هیوا؛ حسینی، سیده بشری؛ گنجی، نگین (۱۴۰۰)، در «نظریه و متن ادبی (آسیب شناسی مقالات منتشرشده بر پایه آرای گریماس)»؛ عباسی، آزاده (۱۴۰۰)، در «تحلیل غزوه «بدر» با تکیه بر الگوی کنشی گریماس (مطالعه آیات قرآن)»؛ رادنیاء، فاطمه؛ زارع خلیلی، فتح الله (۱۴۰۰)، در «مطالعه تطبیقی عناصر روایی منابع و اثر اقتباسی فیلم پری بر اساس الگوی روایت‌شناسی گریماس»؛ طهماسبی سرقلی، فریده؛ سهراب نژاد، سیدعلی؛ مالملی، امیدوار (۱۴۰۰)، در «سازکار روایت در لیلی و مجنون بر اساس الگوی گریماس»؛ خالقی، انیتا؛ مظفری، علیرضا؛ نظریانی، عبدالناصر (۱۴۰۰)، در «کارکرد نحو روایی (مدل کنشگران) و پیرنگ در منظومه ویس و رامین»؛ ضیغمی، علی؛ سلمان‌حقیقی، مسعود (۱۳۹۸)، در «تحلیل نظام عاطفی گفتمان در قرآن کریم در پرتو نظریه گریماس (پژوهش موردی: آیات جزء ۳۰ قرآن کریم)»؛ رسول‌نیا، امیرحسین؛ نجفی ایوکی، علی؛ نقوی، سمانه (۱۳۹۹)، در «تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان «رمان بازگشت به حیفا» اثر غسان کفانی»؛ نجفی، ندا؛ اکبری، منوچهر (۱۳۹۹)، در «ساختار خرده روایت‌ها در پیرنگ خسرونامه؛ با تکیه بر الگوی کنشگران گریماس»؛ قدمیاری، محمد؛ حمیدی، سید جعفر؛ سیدصادقی، سید محمود؛ (۱۳۹۹)، در «نقد و تحلیل روایت حکایت «زن صالحه که شوهرش به سفر رفته بود» در الهی‌نامه عطار بر اساس نظریه گرماس» به تعامل گفتمانی گریماس و نشانه معناشناسی مکتب پاریس در آثار معاصر و کلاسیک ایران پرداخته‌اند. لیلی و مجنون نیز به عنوان یکی از منظومه‌های عاشقانه در ادب فارسی تاکنون از جنبه‌های مختلف بررسی و تحلیل شده است. اقبالی، ابراهیم؛ قمری گیوی، حسین؛ (۱۳۸۳)، در «بررسی روان شناختی سه منظومه غنایی فارسی (خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ویس و رامین)»؛ محسنی، احمد (۱۳۸۴)، در «یک قصه بیش نیست (نقد و مقایسه لیلی و مجنون نظامی و مجنون و لیلی امیر خسرو)»؛ ستودیان، مهدی (۱۳۸۴)، در «جلوه‌هایی نو از داستان لیلی و مجنون در آثار عطار نیشابوری»؛ میرهاشمی، سید مرتضی (۱۳۸۴)، در «تاملی در لیلی و مجنون مکتبی شیرازی از منظر سبک شناختی»؛ داوری، پریسا (۱۳۸۴)، در «نگاهی دوباره به جایگاه زن در ادبیات با تأملی بر روایت نظامی و فردوسی از داستان خسرو شیرین»؛ نوروزی، خورشید

(۱۳۸۶)، در «نقد و تحلیل شرح‌های لیلی و مجنون نظامی گنجوی»؛ ماناسریان، آرمان (۱۳۸۶)، مقایسه دو منظومه «آنوش» و «لیلی و مجنون»؛ الهامی، فاطمه (۱۳۸۶)، در «انعکاس باورهای عامیانه و عقاید خرافی در شعر نظامی»؛ ستودیان، مهدی (۱۳۸۷)، در «ریشه‌یابی داستان لیلی و مجنون»؛ رضایی اردانی، فضل‌الله (۱۳۸۷) در «نقد تحلیلی - تطبیقی منظومه «خسرو و شیرین» و «لیلی و مجنون» نظامی گنجوی» به مطالعه در مورد این اثر ارزشمند پرداخته‌اند. اما در مورد پژوهش حاضر مطالعات خاصی صورت نگرفته و وجه تمایز این پژوهش با مطالعات قبل در بررسی تمام انواع کنشگری در داستان لیلی و مجنون است. در این پژوهش با توجه به الگوی کنشگر گریماس به تحلیل روابط مجنون و مناسبات و شخصیت او در داستان پرداخته می‌شود.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

ریخت شناسی پراپ در کار روایت پژوهی به نوبه خود بسیار کارآمد و مؤثر بوده و هست اما همه متون را پوشش نداده و منجر به ظهور نگاه‌ها و نظریه‌های دیگری در این باب شد. شخصیت در این نظریه بسیار مهیم و از عناصر کلیدی داستان است. در هر داستانی شخصیت حالت پایدار نخستین را دگرگون می‌کند و مدار داستان را به وجود می‌آورد. شخصیت‌ها به گروه دیگر (خوانندگان) آگاهی و لذت یا اندوه می‌بخشند. «انسان ادبیات داستانی را آفرید تا با این ابزار پیچیدگی‌های شبکه روابط انسانی، درون و برون خود، تجربه‌ها و احساسات و عواطف، رابطه انسان با هستی و به ویژه وضعیت انسان در هستی را بیان کند و بشناساند.» (محمدی، ۱۳۹۴: ۴۴) برخی شخصیت‌ها با همه داستان‌ها مطابقت نمی‌کنند؛ مثلاً برخی شخصیت‌ها مانند شریر و قهرمان دروغین آن گونه که در قصه‌های پریان مطرح است در بسیاری داستان‌ها وجود ندارد. گریماس روایت شناس اهل لیتوانی کار روایت پژوهی پراپ را در زمینه‌ای وسیع‌تر دنبال کرد. الگوی کنشگر او با هدف تعمیم پذیری بیشتر طراحی شده و کنشگر بازدارنده به جای شریر و قهرمان دروغین قرار می‌گیرد. «گریماس یک سطح تفکر پیش‌زبانی را فرض می‌کند که در آن به این تقابل‌های ابتدایی شکلی انسان گونه داده می‌شود که به واسطه آن، تقابل‌های منطقی یا مفهومی ناب به مشارکینی در یک موقعیت جدلی بدل می‌شوند؛ موقعیتی که وقتی مجال توسعه زمانی را پیدا کند به یک قصه بدل می‌شود. اگر به این مشارکین، ویژگی‌های فردیت بخشیده شود به کنشگر یا به عبارت دیگر شخصیت بدل

می‌شوند.» (اسکولز، ۱۳۹۴: ۴۴۱) کنشگر کسی یا چیزی است که کنش را انجام می‌دهد و یا این که عملی نسبت به او صورت می‌گیرد. در واقع فاعل و مفعول هر دو می‌توانند کنشگر باشند. ویژگی دیگر کنشگرها این است که در این الگو، هر کدام از کنشگرها می‌توانند به طور هم زمان جایگاه‌های متفاوتی را در روایت اشغال کنند. (Tulinius and Vilhjalmsdottir, ۲۰۰۹) در حقیقت کنشگر از شخصیت فراتر می‌رود؛ زیرا کنشگر ممکن است فرد، شیء، گروه یا حتی امری انتزاعی باشد. «بر اساس الگوی کنشگرهای گریماس، عوامل روایت به شش عامل تقییل می‌یابند و اهمیت آنها در الگوی کنشگرها، نه از جهت بازیابی آنها توسط راوی بلکه در پردازش آنها از طریق وارد کردنشان در سلسله‌ای از روابط پیچیده متقابل است.» (Herman, ۲۰۰۰) «او سی و یک کارکرد پراپ را به بیست مورد کاهش داد و در عوض هفت دسته شخصیت پراپ، سه دسته دوتایی کنشگر را بر اساس تقابل‌های دوگانه معنانشاسی در نظر گرفت.» (لینت ولت، ۱۳۹۴: ۲۳۹) این شش نقش کنشگر عبارتند از: فاعل (کنشگر) + مفعول (هدف)، (شیء ارزشی) فرستنده (تحریک کننده) + گیرنده (سودبرنده) یاریگر + بازدارنده (رقیب)

فاعل: در نظریه گریماس، فاعل شخصیتی است که به سوی هدف یا شیء ارزشی می‌رود. مفعول (هدف): شیئی ارزشی یا شخصیتی است که کنشگر گیرنده عملش را بر روی آن انجام می‌دهد و می‌خواهد به آن برسد.

فرستنده: این کنشگر، قهرمان داستان را به دنبال هدف یا شیء ارزشی می‌فرستد. ممکن است ظهور او در آغاز یا اواسط داستان باشد و یا این که به شکل‌های گوناگون تکرار شود. گیرنده: این کنشگر کسی است که از کنشگر فرستنده سود می‌برد و به شیء ارزشی دست می‌یابد.

یاریگر: او کنشگر را یاری می‌دهد تا به شیء ارزشی برسد.

بازدارنده (رقیب): در مقابل کنشگر فاعل است.

زنجیره‌های روایی داستان لیلی و مجنون

زنجیره پیمانی، پیمان عشق بین لیلی و مجنون در مکتب است. مجنون در اینجا هم فرستنده و هم گیرنده است زیرا پدرش (یاور) را نزد پدر لیلی می‌فرستد اما او به دلیل رفتارهای نابخردانه مجنون و بدنام کردن لیلی به مخالفت بر می‌خیزد و مجنون با شنیدن پاسخ منفی سر به بیابان می‌گذارد و در زنجیره اجرایی دست به اقداماتی برای وصال می‌زند. او یاورانی

چون پدرش، نوفل، زیر و... دارد که در برقراری ارتباط بین او با لیلی کمک می کنند. با مرگ رقیب راه برای مجنون باز می شد و فاعل (مجنون) به هدف (لیلی) نزدیک می شود. یاور (زید) در پیام رسانی و فراهم کردن مقدمات دیدار فاعل و هدف (لیلی و مجنون) تلاش زیادی می کند مجنون به رغم دیدار لیلی و برطرف شدن موانع با او ازدواج نمی کند زیرا هدف او تغییر کرده و از عشق مجازی به عشق حقیقی رسیده است.

عناصر اصلی در روایت

زمینه داستانی

در این اثر زمینه داستانی به صورت کلی مطرح شده است مکان و زمان داستان آن قدر کلی است که خواننده فقط، می تواند دریابد داستان مربوط به دورانی است که اعراب به صورت قبیله‌ای زندگی می کردند و بسیار پای بند به آداب و رسوم قبیله‌ای بودند (قبیله مجنون) قبیله بنی عامر و قبیله لیلی در کوه نجد بود. لیلی و مجنون از یک قبیله بودند و خیمه گاه آنها نزدیک به هم بوده است و لیلی دختر عموی مجنون و هم بازی دوران کودکی او بوده است. فضای داستان حکایت از دیدارهای گاه و بی‌گاه در قبیله دارد و فضای حاکم بر آن قبیله‌ای می باشد که قبایل عرب هم بر زنان و دختران بسیار سخت گیر بودند.

واقعه

واقعه عشقی عنصر دوم این داستان است که واقعه جهانی و عام محسوب می گردد این واقعه که در دوران کودکی رخ می دهد بیانگر اوج این داستان و قصه از زمان کودکی است.

شخصیت

برای تحلیل شخصیت‌های لیلی و مجنون بر اساس الگوی گریماس می توان شخصیت یا همان کنشگرها را اینگونه دسته بندی کرد.

فرستنده: عشق

هدف: رسیدن لیلی و مجنون به یکدیگر

فاعل: مجنون و در ادامه لیلی

پذیرنده: لیلی. مجنون

یاری گر: خویشان، اطرافیان

باز دارنده: ابن سلام و پدر لیلی

در این داستان عشق عاملی است که فاعل را به دنبال هدف می‌فرستد و اگر در میانه راه فاعل دچار ناامیدی و یاس شود او را یاری می‌دهد تا به هدف برسد. در این داستان فرستنده یک شخصیت بیرونی مستقل نیست یکی از عوامل درونی شخصیت داستان است در داستان این عشق از کودکی و در مکتب خانه آغاز می‌شود اما در داستان‌های دیگر مثل شیخ صنعان ظهور کنشگر در زمان پیری می‌باشد توصیف فرستنده (عشق)

عشق در این داستان به صورت سلطانی مقتدر است. مجنون عشق را چون سلطانی مقتدر می‌بیند و خودش را در برابر آن غلامی حلقه به گوش که قوت و غذایش و توش و توان خود را از این سلطان مقتدر می‌گیرد. کنشگر عشق، مجنون را به ادامه وا می‌دارد.

هدف

در داستان لیلی و مجنون هدف رسیدن است. دو شخصیت اصلی داستان لیلی و مجنون هدف شان رسیدن به یکدیگر است و این هدف در خلال داستان نمایان می‌گردد از طریق لحن و گفتار شخصیت اصلی لیلی و مجنون، بی‌قراری‌ها و لابه‌ها و زاری‌هایشان.

فاعل

در نظریه گریماس فاعل کنشگری است که به سوی هدف یا شی با ارزشی در حرکت است. در این داستان فاعلیت را به مجنون می‌دهند که در عشق لیلی بی‌قراری می‌کند؛ سر به بیابان می‌گذارد به کوی جانان می‌رود؛ بر در معشوقه بوسه می‌زند از عشق بیهوش می‌شود؛ لیلی هم عاشق است اما چون زن است پنهانی عشق می‌ورزد و پوشیده غم عشق می‌خورد. لیلی پنهانی برای مجنون نامه می‌نویسد و لیلی به دیدن مجنون می‌رود؛ به موازات حضور مجنون و عشقش لیلی هم به فاعلیت می‌رسد و عشق می‌ورزد.

پذیرنده

پذیرنده (ذی نفع) لیلی است. لیلی از عشق شکفته و شاداب است و مجنون زار و ناتوان و نالان. مجنون برای به دست آوردن لیلی به هر ریسمانی چنگ می‌زند. مجنون از این عشق همدم وحوش شده و زمانی که پدرش او را به زیارت خانه کعبه می‌برد از عشق بیزاری

نمی‌جوید و از خداوند می‌خواهد هر چه از عمر او باقی مانده بگیرد و به عمر لیلی اضافه کند و این اوج پذیرش عشق است که در مجنون به انتها رسیده است.

تغییر در احوال پذیرنده و یاری‌گر

در این داستان کنشگر (یاور) مشخصی برای طرفین نداریم اما نوفل، پدر مجنون، زید، سلام، پیرمرد، پیرزن در موارد ینقش یاور را دارند. پدر مجنون با دیدن شیدایی مجنون به خواستگاری لیلا می‌رود. نوفل با دیدن احوال مجنون به او قول یاری و وصل لیلی را می‌دهد. پیرزن در بیابان نقش یاور را دارد ولی نقش پررنگی نیست. پیرمرد برای رساندن نامه مجنون به لیلی بعد از مرگ والدین لیلی، مجنون را یاری می‌دهد. زید تنها یاور واقعی مجنون و لیلی است چون خود او نیز شکست عشقی را تجربه کرده و به علت فقر و نداری از رسیدن به وصل محروم مانده بود. سلام شاعری بود که قصد همراهی مجنون را داشت ولی طاقت نیاورد و برگشت.

باز دارنده:

در الگوی گریماس باز دارنده کسی یا چیزی است که مانع رسیدن باشد. در این داستان باز دارنده پدر لیلی است. پدر لیلی با موافقت برای ازدواج لیلی با ابن سلام باز دارندگی خود را عملی می‌کند. این رقیب در ادامه داستان به بحران و هیجان‌های مربوط به داستان می‌افزاید.

۳. نتیجه‌گیری

در الگوی کنشی، کنشگر، گرانیگاه روایت به شمار می‌رود. کنشگر کسی یا چیزی است که کنش را انجام می‌دهد. واژه کنشگر از شخصیت داستانی فراتر می‌رود؛ زیرا کنشگر ممکن است فرد، شیء، گروه و یا واژه‌ای مجرد و انتزاعی باشد. بهره‌مندی از شیوه‌های جدید، مانند الگوی کنشگر، در تحلیل شخصیت‌های داستانی، موجب می‌شود نگاه به متن‌های ادبی هر چه بیشتر علمی، آکادمیک و نظام‌مند شود. گرماس با مطالعه ساختارهای معنا و در ادامه پژوهش‌های پراپ در سطحی گسترده، توانست فرضیه مدلی کنشی را ارائه دهد. این الگوی کنشی با هدف نمایان ساختن نقش شخصیت‌ها مطرح شد و مفهوم حوزه‌های پیوند دهنده کنش و شخصیت، به شناخت شخصیت، کمک شایانی کرد. در این الگو، شمار کنشگرها به شش می‌رسد: فرستنده یا تحریک‌کننده، گیرنده، شیء ارزشی، کنشگر بازدارنده و کنشگر

یاری‌دهنده. با توجه به الگوی گریماس در تحلیل شخصیت‌های داستان لیلی و مجنون، مجنون چهره‌ای فاعلی دارد. فاعلیت ابتدا با مجنون شکل می‌گیرد اما در میان داستان لیلی جای او را می‌گیرد. مجنون با بی‌قراری‌ها و لابه‌هایش فاعلیت را به اوج می‌رساند. مجنون خواهان مطلق لیلی است؛ او از مرحله اصلی عشق عبور کرده و سراسر وجودش گواه بر این مهم است و از خداوند می‌خواهد از عمر او بگیرد و به لیلی بیافزاید. مجنون از جان خویش هم می‌گذرد و با نقد جان محبوب را می‌خرد. در تحلیل شخصیت مجنون همین کافی است به نقش فاعلی او پرداخته شود که در میانه‌های داستان هم گاهی جایش را به لیلی می‌دهد. داستان لیلی و مجنون یکی از پربهاترین و عمیق‌ترین داستان‌های غنایی است که نقش شخصیت‌ها در خلال داستان معلوم می‌گردد هر چند قهرمان اصلی مجنون است.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. اسکولز، رابرت (۱۳۹۴)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: آگه
۲. ایگلتون، تری (۱۳۶۸)، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز
۳. پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۵)، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس
۴. تاپسون (۱۳۸۷)، نظریه‌های نقد ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز
۵. تولان، مایکل جی (۱۳۸۳)، درآمدی نقادانه، زبان‌شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: فارابی
۶. گریماس، ا. ج. (۱۳۸۷)، اشاره به معناشناختی ساختاری، مترجم علی قنبری، نوشته شده در ۱۹ آبان ۱۳۸۷
۷. لیت و لت، ژپ (۱۳۹۰)، رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت - نقطه دید، ترجمه علی عباسی و نصرت حجازی، تهران: علمی فرهنگی.
۸. محمدی، محمد (۱۳۹۴)، ساختار یک اسطوره، تهران: چیستا

The central role of “Majnun” character based on Grimas' narrative theory

Mahvash Soleimanpour^۱

^۱. Ph.D. student, Persian language and literature, Tehran Central Azad University, Tehran, Iran.
Solemanpooemahvash@yahoo.com

| Article Info | ABSTRACT |
|---|--|
| <p>Article type: Research Article Article history:</p> | <p>Each story consists of a strong link between the two elements of appearance and structure. In fact, the value of every story lies in its hidden beauty and the correct structure of a story can add to its beauty. Therefore, knowing the narrative structure and describing the characters of the story is one of the most important points in literary studies, and researchers also try to explain the relationship between the characters of the story through the use of semantics. One of the new methods of explaining the relationship between characters is the “Grimas’ narrative theory” Based on the results of this study, which was carried out using a descriptive-analytical method and using library sources, it was determined that in the story of “Layla and Majnun”, Majnun is one of the most prominent characters who has a narrative role, or in the words of Grimas, the narrator is recovered in this story, and sender/receiver/subject/target/helper/inhibitor are among the actions recovered in this story and sender/receiver/subject/target/helper and inhibitor are among the restored actions in this story. Based on the results of this study, which was carried out using a descriptive-analytical method and library sources, it was determined that in the story of “Layla and Majnun”, the sender is love, the receivers are Layla and Majnun, the subject is Majnoon, the goal is having a date, the helpers are Majnun’s father and his relatives and Layla’s father and Ibn Salam are the inhibitors. More than anyone and anything, Majnun has a prominent and active role. Majnoon is in love, he is not afraid of his life and is so fascinated by his beloved that he goes to the desert and becomes the companion of the wilds. Majnoon is the subject with a key role and his actions throughout the story show his active presence. In this study, an attempt has been made to briefly describe the relationship between Layla and Majnun as well as the character of Majnun.</p> |
| <p>Received: ۲ Augusts ۲۰۲۲</p> | |
| <p>Accepted: ۲۷ September ۲۰۲۲</p> | |
| <p>Keywords: Narrative Grimas Khamsa of Nizami Majnun Storytelling Character</p> | |
| | |